

# مدرسه و کارکردهای محافظتی

## سیدجواد حسینی

مدرسه محافظتی چیست؟ چرا باید مدرسه محافظتی باشد؟ اگر مدرسه محافظتی نباشد چه آثاری در جامعه برجای می‌گذارد؟ کوشش می‌کنم به این سه پرسش اساسی مختصر پاسخ گویم. مدرسه محافظتی مدرسه‌ای است که قادر است متغیرهای بیرون از مدرسه را خنثی کند و آنها را در پشت درب مدرسه مدفون نماید و دانش‌آموزان در درون این مدرسه خارج از تفاوت‌های طبقاتی، نژادی، سیاسی و اجتماعی از خدمات آموزشی - تربیتی مدرسه به گونه‌ای برخوردار شوند که نقش عوامل بیرون از مدرسه در عملکرد تحصیلی ایشان به حداقل برسد. دانش‌آموزان قبل از ورود به مدرسه در مناطق خاصی زیست می‌کنند. این مناطق به روستایی، عشایری، مرزی، بالاشهر، پایین‌شهر و مناطق متوسط، شلوغ، خلوت و... قابل تقسیم‌اند. دانش‌آموزان قبل از ورود به مدرسه در خانواده‌های مرفه، متوسط و غیربرخوردار، خانواده‌هایی با والدین تحصیلکرده، یا بیسواد، مشاغل بالا و بادرآمدهای زیاد یا مشاغل یقه آبی و درآمدهای ناچیز و دارای سرمایه‌های فرهنگی یا تهی از آن به مدرسه می‌آیند. دانش‌آموزان قبل از ورود به مدرسه از سطوح متفاوتی از سلامت در ابعاد زیستی- روانی- اجتماعی و معنوی برخوردارند، آنها قبل از ورود به مدرسه از منظر آسیب‌های اجتماعی شرایط متفاوتی دارند. عوامل زیستی، روانی و اجتماعی متفاوتی را تجربه کرده و می‌کنند. دارای ساختارهای طبقاتی متفاوتی هستند. مدرسه محافظتی مدرسه‌ای است که سعی می‌کند تمام این متغیرهای بیرون از مدرسه را در درون خود کنترل و خنثی سازد.

لازمه وجود چنین مدرسه‌ای سه چیز است:

اول شناخت دانش‌آموزان و وضعیت زیستی، روانی و اجتماعی‌شان.  
دوم انگیزه و توان ظرفیت مدرسه در مواجهه و پاسخگویی به شرایط متفاوت دانش‌آموزان به منظور کنترل متغیرهای بیرونی و خنثی‌سازی اثر آنها بر عملکرد تحصیلی و تربیتی دانش‌آموزان.  
سوم توانایی‌هایی مدرسه از نگاه کالایی و کارخانه‌ای یکسان‌نگر و صورت‌گرا به سمت مجهز نمودن خود به توانمندی‌های انعطاف‌پذیرانه و تمرکز بر تفاوت‌های فردی و آموزش‌های فردی شده.  
اما پرسش دوم چرا مدرسه باید محافظتی باشد؟

مدرسه را دارای کارکردهای متعدد میدانند. چند کارکرد مدرسه، آشکار و مناسب و مورد توافق همگانی است، از جمله اینکه مدرسه به انتقال دانش و مهارت و فناوری دانش‌آموزان کمک می‌کند، مدرسه به رشد استعدادها و فردی دانش‌آموزان می‌پردازد، مدرسه نیازهای متعدد و تخصصی جامعه را برآورده می‌سازد، مدرسه دانش‌آموزان را جامعه‌پذیر می‌گرداند، مدرسه هویت و همبستگی ملی را افزایش می‌دهد و موجب انسجام اجتماعی می‌گردد، مدرسه به رشد تفکر خلاق و انتقادی و واگرایی دانش‌آموزان یاری می‌رساند و خلاصه اینکه مدرسه به تحرك اجتماعی و طبقاتی دانش‌آموزان می‌انجامد و نابرابری‌های اجتماعی را فرو می‌کاهد.

واقعیت این است که گرچه مدرسه بسیاری از این کارکردها را کم و بیش محقق ساخته یا می‌سازد اما میزان تحقق این اهداف با آنچه از مدرسه انتظار می‌رود آن قدر زیاد است که صاحب‌نظران اجتماعی به ویژه از دهه هفتاد میلادی به شکل جدی مدرسه را در تحقق این کارکردها ناکام ارزیابی کرده و پارادایم‌های انتقادی جدی نسبت به آموزش و پرورش و مدرسه را مطرح نموده‌اند.

اول اینکه نظام‌های آموزشی قدرت خلاقیت، تفکر نقاد و اگر را از دانش‌آموزان گرفته‌اند و جای آن تفکر همگرا و غیرخلاق و سطحی را نشانده‌اند.

دوم نظام‌های آموزشی با تاکید بیش از اندازه بر مباحث تئوریک و ذهنی و محفوظات، صندوق ذهن دانش‌آموزان را از مفاهیم غیرکاربردی و به دور از مهارت‌های عملی و کاربردی انباشته می‌کنند به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود گویی دانستن برای توانستن و زیستن و بهزیستن نیست، دانسته‌ها يك مقوله‌اند و توانسته‌ها مقوله‌ای دیگر. سوم اینکه یکی از مهم‌ترین کارکردهای آموزش و پرورش تحرك اجتماعی فراگیر برای جامعه و خصوصا اقشار فرودست بوده و باید باشد اما منتقدین درخصوص این کارکرد نه تنها آموزش و پرورش را ناکام میدانند بلکه از نظر آنها نظام‌های آموزشی ساختار نابرابری‌ها و طبقات اجتماعی را در درون مدرسه نه تنها تثبیت و استمرار می‌بخشند بلکه تشدید و تشریح هم می‌سازند.

چهارم کارکرد دیگر آموزش و پرورش افزایش وفاق و انسجام اجتماعی و پنجم شکل‌گیری هویت ملی و نیز بالا رفتن امید به آینده است که همگی با ذره‌بین صاحب‌نظران رصد و به شکل جدی آموزش و پرورش در تحقق آنها شکست خورده ارزیابی می‌شود.

در بین کارکردهای مدرسه کارکرد هویت‌سازی، انسجام‌بخشی، جامعه‌پذیری و خصوصا تحرك اجتماعی امکان تحقق عملی نمی‌یابند مگر اینکه مدرسه

با شناخت کامل دانش‌آموزان و با انعطاف‌پذیری حداکثری و نیز افزایش توان مدیریتی و خصوصاً توان معلمان با تمرکز بر خنثی‌سازی متغیرهای بیرون از مدرسه بتواند امکان تحقق آنها را فراهم سازد. گمان نبرید که نگارنده نقش عوامل متعدد بیرون از مدرسه در ساخت شخصیتی دانش‌آموزان را نادیده می‌انگارد یا تفاوت‌های فردی آنها را از حیث بهره‌هوشی و خصوصیات شخصیتی به هیچ می‌پندارد نه درست برعکس معتقدم چون در بیرون از مدرسه دانش‌آموزان با این تفاوت‌ها به ویژه تفاوت‌های طبقاتی و اجتماعی بار می‌آیند مدرسه باید ضمن شناسایی آنها اثر آنها را به حداقل برساند و این موضوع در جهان امروز یکی از مهم‌ترین انتظاراتی است که از مدارس وجود دارد و آن را به عنوان یک کارکرد مهم در مدرسه مورد توجه قرار می‌دهند. به عنوان مثال در کشورهای مثل ژاپن اثر پایگاه طبقاتی دانش‌آموزان تا نود درصد و در کشورهای اسکاندیناوی تا نود و پنج درصد کنترل می‌شود اما همین موضوع در جامعه ایران به ویژه پس از سال‌های جنگ و با رشد تنوع مدارس و مافیای آموزش بیرون از مدرسه در درون مدرسه و نوعی نگاه طبقاتی و نخبه‌گرایانه موجب شد نابرابری‌های آموزشی و در نتیجه اقتصادی-اجتماعی از مسیر مدرسه افزایش یابد.

بنابراین نظام طبقاتی بیرون از مدرسه نه تنها کنترل نمی‌شود بلکه نابرابری‌های بیرون از مدرسه در درون مدرسه تثبیت و استمرار می‌یابد. در درون نظام آموزشی طبقات برخوردار از مدرسه بهتر، معلم باکیفیت‌تر، فناوری و تکنولوژی مناسب‌تر و فضای مطلوب‌تری نسبت به دانش‌آموزان طبقات محروم برخوردارند بنابراین مدرسه تثبیت و استمرار یا بازتولید نظام طبقاتی بیرون از مدرسه را سبب می‌شود و علاوه بر آن به تشدید نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی کمک می‌کند چون دانش‌آموزان طبقات برخوردار بیرون از مدرسه امکانات، رفاه، دارایی‌ها و برخورداری‌های بیشتری دارند وقتی به مدرسه می‌آیند مدرسه عملکرد آنها را در موفقیت تحصیلی و مدارک بالاتر رقم می‌زند در نتیجه منزلت بیشتر و موقعیت‌های کلیدی‌تری را نیز برای‌شان به ارمغان می‌آورد و سبب نه تنها تثبیت بلکه تشدید نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی می‌شود.

و ای کاش داستان به همین‌جا ختم می‌شد حال آنکه مدرسه علاوه بر تثبیت و تشدید نابرابری‌ها موجب تشریح آن هم می‌گردد. به عبارتی مدرسه باعث می‌شود نابرابری‌های بیرون از خود را مشروعیت بخشد، چون به طور طبیعی وقتی مدرسه کارکرد محافظتی خود را از دست داد و تشدید نابرابری‌ها را موجب شد، برای طبقات برخوردار و جامعه این نگرش شکل می‌گیرد که گویی حق آنها همین است، چراکه در رقابت‌های علمی-آموزشی هم از دیگران جلو افتاده‌اند، از توانایی و استعداد

بالا تری برخوردارند و گویی حق آنهاست که موقعیت و وضعیت بهتری نسبت به سایرین داشته باشند. پرسش سوم این است که آثار نامناسب فقدان مدرسه محافظتی چیست؟ اگر مدرسه نتواند کارکرد محافظتی خود را محقق سازد آثار زیانبار و کارکردهای پنهان و آشکار نامناسبی را در جامعه رهنمون خواهد ساخت. اول اینکه هویت ملی را تضعیف خواهد نمود. پرورش هویت ملی یکی از کار ویژه‌های مدرسه است. وقتی مدارس عامل تشدید نابرابری شوند و به شکل طبقاتی خدمات آموزش عمومی که همچون امنیت و بهداشت عمومی است را ارائه نمایند احساس هویت که از دل نظام آموزشی باید برافزاید به دلیل زمین نامناسب و آبیاری ناکافی از رشد باز خواهد ایستاد. دوم برابری آموزشی، سازوکار اصلی مقابله با نابرابری اقتصادی است و در صورتی که مدارس نتوانند به شکل محافظتی اثرات نابرابری بیرون از مدرسه را در مدرسه کنترل و خنثی گردانند نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی در جامعه بسط می‌یابد و شکاف‌های طبقاتی افزون می‌شود. سوم مدرسه نماد همبستگی ملی است و دانش‌آموزان از هر طبقه، قوم و مذهبی باید در مدرسه کنار یکدیگر باشند تا حس همبستگی ملی و ظرفیت‌های ارتباطی آنها تقویت شود و تجربه زندگی در جامعه را بیابند، مدارس نابرابر، آموزش غیرعادلانه طبقاتی، همبستگی اجتماعی را فرو می‌کاهند و به تضادهای اجتماعی دامن می‌زنند. چهارم همچنین باید به نقش مدرسه بر رابطه «برابری آموزشی و امید اجتماعی» تاکید کرد. در جامعه ایران سه دهک نخست هیچ پساندازی برای تغییر آینده خود ندارند. تغییر در جایگاه اقتصادی نیازمند سرمایه مالی یا انسانی است. سه دهک نخست در شهرها نه تنها پساندازی برای تغییر وضعیت خود ندارند، بلکه به تسهیلات بانکی نیز دسترسی بسیار محدودی دارند. در روستاهای ایران پنج دهک نخست فاقد پس‌انداز هستند و بدین ترتیب تنها دستمایه آنها برای آینده بهتر، نظام آموزشی است که می‌توانند به کمک آن سرنوشت خود را تغییر دهند. شواهد مختلف نشان می‌دهد نظام آموزشی در ایران و جهان پله‌های صعود طبقاتی بوده است. اقتصاددانانی که همچون «آمارتیا سن» بر برابری فرصت‌ها تاکید دارند، نظام آموزشی را سازوکاری برای تغییر وضعیت به ارث رسیده می‌دانند. آدم‌ها در قمارخانه هستی به دنیا می‌آیند و نظام آموزشی سازوکار اصلی برای تبدیل این قمارخانه به یک مسابقه عادلانه بوده است. امروز دولت‌های لیبرال هم پنج تا شش درصد تولید ناخالص داخلی را صرف آموزش می‌کنند تا شانسی دوباره به کسانی بدهند که طبقه اقتصادی آنها فرصت چندانی در اختیار آنها قرار نداده است. اگر آموزش همچون سایر کالاهاست و پولدارترها به مدارس بهتر بروند و فقیران و طبقات متوسط در مدارس با کیفیت کمتر درس

بخوانند، گروه‌های محروم چگونه به زندگی بهتر در آینده امید داشته باشند؟  
بنابراین رشد نومی و کاهش سرمایه اجتماعی کارکرد پنهان نامناسب دیگر فقدان مدرسه محافظتی است.

م: : 1402 22